



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۷/۶

نظیفه زغم

بررسی جغرافیایی منطقه چهلستون

قسمت چهارم

«بررسی جغرافیایی منطقه چهلستون» عنوان مونوگراف نظیفه زغم است که در سال ۱۳۹۵ از دبیرانتمت جغرافیه پوهنځی علوم اجتماعی پوهنتون تعلیم و تربیه کابل فارغ شده است. در این جا بخش‌های مختلف این مونوگراف به شکل مقاله‌های جداگانه با شما شریک می‌شود.

فرهنگ، رسم و رواج، باورها (بخش دوم)

نام‌های مضحک

مردمان قدیم چهلستون بزله گو، خوش طبع و با حوصله بودند. اکثر مردان در کنار نام اصلی شان، نام دیگری نیز داشتند که رفیق‌های مزاقی شان بالای شان گذاشته بودند، مثلاً صمدک ساروی، نیک لنگ، قاسم تور (سیاه)، جبار جنده (به خاطر لباس‌های پینه یی اش)، ضابط گوش بریده (شبی دزدها به خانه اش حمله کرده گوش اش را بریده بودند)، کاظم دنگو ... اما جالب این بود که کسی به خاطر این نام آزرده نه میشد.

لقب:

گرفتن نام بزرگان توسط خوردها بی احترامی تلقی می‌شد، به همین منظور هرکس در پهلوی نام اصلی اش، لقبی داشت مثلاً جان آغا، گل آغا، خان آغا، نور آغا، قند آغا، آغا شیرین، شیرین آغا، کاکا گل، ماما گل، کاکا شیرین، ماما شیرین، شاه کاکا، لالا گل، به همین گونه برای خانم‌ها لقب‌های چون خانم گل، شیرین گل، پری گل، شاه ببو، ماه گل، ضیا گل، خاله شیرین و غیره وجود داشت. در کوچه و محل برای احترام بیشتر هر کس به عنوان مسلک و حرفه اش نیز خوانده می‌شد مثلاً داکتر صاحب، انجنیر صاحب، معلم صاحب، قاضی صاحب، نجار باشی صاحب، معمار باشی صاحب، خلیفه، سرمعلم صاحب، سرکاتب صاحب، مامور صاحب، مدیر صاحب، رییس صاحب ...

لباس

در گذشته‌ها، مردان و پسران همه پیراهن تنبان می پوشیدند. مردان لنگی به سر می بستند و در تابستان واسکت و در زمستان کرتی یا بالاپوش می پوشیدند و مردان ثروتمند پوستینچه می داشتند. بستن کمر همراهی دسمال (معمولاً دسمال گل سیب) در هنگام کار جز عادات مردم بود. به همین گونه کلاه پوست (قره قل) نیز در گذشته رواج بیشتر داشت. خانم‌ها معمولاً پیراهن‌های کمرچین، تنبان سفید با پاچه‌های خامک دوزی و چادر کلان می‌داشتند. از زمانی که در کابل چادری رواج شده بود، پوشیدن چادری در این منطقه نیز عام شده بود. خانم‌ها در مهمانی‌ها چادرهای مستطیل شکل گاج که فیتته‌های هم‌رنگ چادر در دو ظلع کوتاه آن دوخته شده بود، به سر می‌کردند. اکثر مردم در تابستان کزوی (پاپوش‌های که از چوب ساخته می‌شد و بند رابری می‌داشت) به پا می‌کردند و در زمستان پیزارهای که از چرم ساخته می‌شد. در بسیار موارد اتفاق می افتاد که در حال رفتار بند کزوی کنده شود و شخص مجبور شود کزوی خود را به دست گرفته تا خانه برود، در این مورد مثلی نیز وجود دارد: کزوی بی وفایی/ گاه در دست گاه در پایی. لباس معمولاً از تکه تافته تهیه می‌شد و بعدها تکه آرگندی نیز رواج شد. فعلاً پسران در پهلوی پیراهن تنبان، به پوشیدن پتلون نیز خو گرفته اند و لنگی هم بسیار کم شده است. حالا اکثر مردان بزرگ سال به جای لنگی

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

کلاه سفید به سر می‌کنند. خانم‌ها نیز لباس شان را تغییر داده اند و پیراهن کمرچین حالا بسیار به ندرت پوشیده می‌شود. در عوض پیراهن‌های که به مود روز دوخته شود و اکثراً لباس پنجابی به تن می‌کنند و تنبان‌های سفید خامک دوزی نیز در تن تعداد بسیار کمی از زنان پخته سن دیده می‌شود. به همین گونه مردانی که وظایف رسمی دارند، دریشی و خانم‌های وظیفه دار معمولاً کرتی دامن می‌پوشند. در سابق که اقتصاد مردم چندان خوب نه بود، مردم عادت داشتند که یک جوره لباس را چندین سال بپوشند و هرگاه قسمتی از آن می‌سوخت یا پاره می‌شد، به روی آن پینه می‌گذاشتند. به همین گونه وقتی لباس یک فرزند در جانش تنگ و کوتاه می‌شد، پس از وی فرزند دیگر آن را می‌پوشید.

فرش و ظرف

در سابق اکثر مردم خانه‌های شان را با نمذ فرش می‌کردند. سپس گلیم‌های سردوزی که صرف به رنگ سیاه و سفید بود، رواج شد و بعدها گلیم‌های رنگه با نقش و نگار زیاد که به آن دُرِباقت می‌گفتند. به تعقیب آن شطرنجی رواج یافت. مردمی که وضعیت خویتر اقتصادی داشتند، قالین خریده می‌توانستند. اکنون اکثر مردم از موکیت و قالین‌های ماشینی استفاده می‌کنند. به همین گونه در گذشته‌ها ظروف سفالی، مسی، حلبی و چینی مورد استفاده قرار داشت، سپس ظروف ناشکن به آن‌ها افزوده شد. حالا ظروف مسی و سفالی تقریباً محو شده اند و جای آن را چینی، ناشکن، پلاسکو، و ظروف نکلی گرفته است. نام بعضی از ظروف قدیمی کم کم به طرف فراموش شدن می‌رود، مثلاً لنگری (مجمع چوبی)، بادیه (که اصلاً باطیه است، ظرفی که برای دوشیدن شیر از آن استفاده می‌شد)، پاتله (ظرف مسی به شکل تشت کم عمق که شیر را در آن می‌ریختند تا سر بگیرد و قیماق آن را جمع کنند)، توکری شیر (جال قبه مانند که از چوب گز ساخته می‌شد و برای نفوذ هوا سوراخ‌های زیادی داشت. این توکری بالای ظروف مملو از شیر گذاشته می‌شد، تا ترش نکند)، منجیله (به شکل دایروی از چوب گز بافته می‌شد و در زیر تگارء کالا شویی یا تگارء قرونی جهت جلوگیری از لغزیدن آن گذاشته می‌شد).

غذا

در گذشته‌ها غذای مردم ساده و ارزان بود. کاجی، اوماچ، پیاوه، دالک کچالو، دلد، قروتی، شیرروغن، دوده (نانی که از آرد جواری تهیه می‌شود) و ماست، دوده و قروت، دوده و سبزی، دوده و دال از جمله غذاهایی اند که حالا بسیار کم پخته می‌شوند. در گذشته‌های نسبتاً دور بسیار مردم فقیر از آرد جو نان می‌پختند، به همین گونه دوده نیز بیشتر و نان گندم کمتر می‌بود. اما حالا نان جو و دوده را صرف به گونه هوسانه یا پرهیزانه می‌خورند. در سابق که یخچال وجود نداشت و ترکاری باب در فصل زمستان پیدا نه می‌شد، مردم عادت داشتند که سبزی، گندنه، کدو، شلغم، پیاز، بادنجان سیاه، بادنجان رومی، بامیه و سایر ترکاری‌ها را خشک کرده برای زمستان شان نگهداری کنند. به همین گونه قاق کردن گوشت گوسفند در تیرماه عام بود. اکثراً یک خانواده دو سه تا گوسفند می‌کشتند و در همان روز جگر، تیلی، گرده، و توت‌های از گوشت را به دیوار تنور زده کباب می‌کردند.

مسجد

مسجد در این منطقه نقش اجتماعی دارد. اهالی منطقه تا هنوز هم به مساجد تقسیم شده اند. هر مسجد اولس خود را دارد و هر خانواده مجبور است در یکی از مساجد سهم داشته، سالانه مبلغ هشت صد تا دوازده صد افغانی بابت معاش ملا و خرج مسجد بپردازد. بر علاوه باید در کاه گل بام‌های مسجد سهم بگیرد و هرگاه توسعه یا ترمیم مسجد مد نظر باشد، مقدار پولی که تعیین می‌شود، تادیه نماید. در گذشته‌ها، سه وقت نان ملا و خانواده اش به طور نوبت وار از طرف اولس مسجد تهیه و به خانه ملا برده می‌شد. اما حالا ملا امام نفقه خود را از همان معاشی که اولس برایش می‌دهد، تأمین می‌کند. اکثر مردم نمازهای صبح، شام و خفتن را در مسجد ادا می‌کنند و پسران و دختران خورد سال، بعد از نماز صبح به پیش ملای مسجد زانو زده، درس تلاوت قرآن شریف را فرا می‌گیرند. مسجد مکلف است تا به مردمی که در آن سهم دارد بعضی خدمات ارایه کند. مثلاً اگر کسی از اعضای فامیل اولس مسجد فوت می‌شود، سنگ قبر را از مسجد دریافت میکند و نماز جنازه را ملای مسجد شان ادا میکند. به همین گونه اشتراک در ختم قرآن، مراسم عقد نکاح و فاتحه اهالی مسجد، وظیفه ملا است. فاتحه معمولاً از طرف صبح بعد از نماز صبح شروع می‌شود و اگر فاتحه یکی از اهالی یک مسجد برگزار می‌شود، اولس هر مسجد به منطقه یکجا با ملا امام خود به شکل دسته جمعی به همان مسجد رفته، ملا امام تلاوت و دعا می‌کند و بعد همه برمی‌گردند. این رسم برای آن ایجاد شده است که مردم به کار و وظیفه خود نیز رسیدگی کرده بتوانند.

پندارها

- مردم چهلستون مانند سایر افغان‌ها باورهای دارند که بیشتر ریشه در خرافات دارند. در اینجا به توضیح شماری از این پنداشت‌ها می‌پردازیم:
- حین نکاح در جیب داماد چاقو و مقداری ارزن می‌گذارند و باور دارند که این کار از بسته شدن داماد (عدم اقتدار جنسی که معمولاً علت روانی دارد) جلوگیری میکند.
 - جلو پای عروس خروسی را حلال میکنند (حالا به بریدن قسمتی از تاج آن اکتفا میکنند) و خون آن را به بوت عروس می‌مالند، باور بر این است که این کار سبب سرخرویی عروس می‌شود.
 - وقتی کسی به سفر میرود، از پشت او قدری آب میریزند و فکر میکنند که این عمل سبب می‌شود تا مسافر به خیر و عافیت و به زودی برگردد.
 - خانم‌ها وقتی به جنازه یا فاتحه کسی می‌روند، از آن جا اگر ضرورت هم باشد، به خانه کسی دیگری نه می‌روند، زیرا به باورشان این کار شگون بد دارد.
 - اکثر زن‌های منطقه باور دارند که اگر یک کار را در روز چهارشنبه انجام دهند، آن کار تکرار خواهد شد و این تکرار را «حاجت دوباره» می‌نامند.
 - کالا شویی در روز جمعه را ناپسند میدانند زیرا باور دارند که در این روز اولیا از راه می‌گذرند و اگر آب کالا شویی را به کوچه بریزند، قطره‌های آن به لباس اولیا می‌پرد. شستن کالا در روز سه شنبه را مایه پولدار شدن و آمدن برکت در خانه خود میدانند.
 - قرار گرفتن پیاله‌های چای در یک قطار هنگام پر کردن آن‌ها، به معنی آمدن مهمان از همان سمتی که قطار پیاله‌ها متوجه آن است، تلقی میکنند. به همین گونه دیدن چوبک (شمه) چای در گیلان و پریدن خمیر هنگام مشت کردن را نشانه بی آمدن مهمان فکر میکنند.
 - وقتی چادر کسی هنگام به سر کردن به یک طرف بیشتر کشال شود، آکه بالای دیوار منزل نشسته آواز بکشد، یا خبری (یک نوع گیاه با رشته‌های باریک سفیدرنگ که به شکل شعاع به اطراف یک نقطه مرکزی قرار دارد) به خانه کسی بیاید، آن را به فال نیک گرفته، گمان می‌کنند که مسافرشان خواهد آمد یا احوال اش می‌آید.
 - وقتی لقمه نان از دهن کسی به زمین بیافتد، می‌گویند برایش سوغاتی خواهد آمد.
 - قرار گرفتن بوت‌های کسی به شکلی که کری‌هایش نزدیک همدیگر و قسمت پیشروی بوت‌ها از هم دور باشند، دیدن چلباسه، و خاریدن کف دست راست مژده پول دار شدن را میدهد. برعکس، خاریدن کف دست چپ به معنی از دست دادن پول تلقی میشود.
 - اگر شغال یا گرگ در پشت دیوار کسی قوله بکشد، آن را شگون بد پنداشته فکر می‌کنند شاید کسی از اقارب شان بمیرد.
 - سنگ قبر سیدهای منطقه معمولاً به اندازه قد یک انسان بلند می‌باشد و بالای آن یک سنگ کلوله توپ مانند می‌گذارند. هرگاه این سنگ کلوله از سر آن سنگ بلند بیافتد، سیدها چنین می‌پندارند که یکی از اعضای خانواده شان خواهد مرد.
 - مردم چهلستون از قطع کردن شاخه‌ها یا خود درخت توت می‌هراسند و باور دارند که با این کار به یکی از اعضای فامیل شان آسیب خواهد رسید، بناً اگر کسی مجبور باشد درخت توتی را قطع کند، مثلاً وقتی بخواد در آن جا منزل بسازد، چوب آن را برای سوخت مسجد خود هدیه می‌کنند تا از آسیب در امان باشد.
 - کاغ کاغ زاغ را مایه رسیدن خبر بد می‌پندارند.
 - اگر کالای کسی هنگام اتو کردن بسوزد، آن را به فال نیک گرفته، می‌گویند که صاحب لباس نو خواهد شد و سوختن کالا مایه سربلندی است.
 - خوردن ته دیگی برنج به باور مردم، سبب باریدن باران در روز عروسی شخص می‌شود.
 - وقتی کلهء گوسفند را می‌پزند، چشم آن را باید کسی بخورد که برادر نداشته باشد.

محواره‌ها، اصطلاحات، کنایه‌ها و متل‌ها

- مردم چهلستون بعضی محاوره‌ها، اصطلاحات و متل‌های دارند که برخی از آن‌ها عام بوده در سایر مناطق نیز به کار می‌روند ولی برخی از آن‌ها خاص بوده در دیگر جاها کمتر شنیده می‌شوند. برخی از این داشته‌ها اندک اندک فراموش شده، جای آن را سخنان به اصطلاح عصری و مود روز گرفته است. مثلاً:
- غایت (به معنی وقت و زمان)
بیگاه (به معنی شام)

پگاه (صبح وقت)
توپ (ظهر یا چاشت، این اصطلاح به خاطری رواج یافته بود که در سابق ساعت زیاد نه بود و ساعت دوازده ظهر توپی که بالای کوه گذرگاه قرار داشت، فیر می‌کرد و همه خبر می‌شدند که چاشت شده است.) به همین گونه اصطلاحات «پیش از توپ و بعد از توپ» به معنی پیش از چاشت و بعد از چاشت نیز رواج داشت.
چکاک و پخساک (بیماری ریزش)
کنگال (آبکش)
غند کردن (جمع کردن)
شُفُری (جنگلی، زیاله، آشغال)
هی کردن (رفتن)
اوشنایی (در دیگدان آتش افروختن)
گُرت و ایزار (پیراهن تنبان)
توپ کردن (خیز زدن)
افلیس زده (مفلوج، کسی که به بیماری فلج مبتلا شده باشد)
شکم رو (اسهال)
لُحْم (سرخ گوشت، ماهیچه)
پوغبند/ رخت خو (بستره پیچ)
قُلُقُله (جوش خوردن)
سمال (احتیاط)
آشه دار / اورسی (کلکین)
تقی کردن (داخل کردن، مثلاً: پای خود ده بوت تقی کد.)
اوچت شدن (بلند شدن)
پتی (گُرد/گُرت)
ترات کردن (عجله کردن)
تاقین (کلاه)
کیش (دسمال سر شانه)
پقی (بدرنگ)
چُگُن (چوچه) چُگَنک (چوچه گک)
بعضی مثل‌های این منطقه خاص به نظر می‌رسند، مثلاً:
«اتا وتا، دراز و کوتاه» در مورد کسی گفته می‌شود که اولادهای زیاد قد و نیم قد دارند.
«یکیش هل، یکیش هل، یکیش پاک دیوانه» به فامیلی گفته می‌شود که گنس و گول باشند.
«آری رویم، خیزی ز نیم، راهی در پیش داریم» به کسی گفته می‌شود که به فکر آینده خود نه باشد.
«دست بشکند در آستین، سر بشکند در تاقین» به معنی راز خانه باید در درون خانه بماند.
«اودر زاده اگر مسکه شود، راه گلو بسته شود.»
«شکمبه گوشت نه میشود، مدعی دوست نه میشود.»
«شوی نه گو، شمروی بگو، دشمن پیش روی بگو.» (مصاحبه با مرضیه باشنده منطقه)

باقی دارد